

الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت بر اساس دیدگاه فارابی (مطالعه موردی سعادت سیاسی اجتماعی)

عبدالرحمن حسینی فر*

چکیده

الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت موضوعی است که در وضعیت امروز جزء برنامه فکری اندیشمندان ایرانی قرار گرفته است. الگوی بومی پیشرفت هر جامعه ای لاجرم باید بر گرفته از میراث فکری و اندیشه ای آن جامعه باشد. فارابی یکی از اندیشمندان اسلامی است که با طرح مدینه فاضله، نوعی آرمانگرایی اسلامی را رقم زده است. یکی از موضوعات فلسفه سیاسی فارابی در طرح مدینه فاضله و آرمان شهر خود، «سعادت» است که در محدوده سیاست و اجتماع در آراء وی آمده است. «سعادت»، مفهومی محوری است که با توجه به ویژگی ها و شاخص هایی چون شایسته سالاری، نظام سلسله مراتبی، نخبه گرایی، محوریت خدا که بحث تقدس، معنویت و اخلاص است و شناخت ماهیت سعادت و غیره امکان تحقق دارد. در این مقاله با توجه به موضوعات مذکور، شاخص های یک الگوی پیشرفت ایرانی - اسلامی در ابعاد ۱- مبانی، ۲- اهداف و ۳- سیاست ها و برنامه ها ذکر شده است. روش شناسی این مقاله توصیفی - استنباطی است.

کلیدواژه ها: سعادت، الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت، فارابی، سعادت سیاسی و اجتماعی، آرمان شهر

۱. مقدمه

* استادیار علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۰۹۱۲۱۴۸۷۰۵۴ hassanifar@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱/۲۰

پیشرفت و بهبود زندگی و طراحی الگو برای آن، مساله ای است که برای انسان امروزی، مهم شده است. به عبارتی دیگر یکی از خصایص انسان معاصر، رویکرد تغییر برای بهبود وضع خود است که می توان آن را اندیشه پیشرفت یا ترقی دانست. الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت، موضوعی است که امروزه جزء برنامه فکری اندیشمندان ایرانی در دهه چهارم جمهوری اسلامی قرار گرفته است. این الگو با نسخه های غربی و حتی موضوعات دیگری که در دهه ۷۰ شمسی در قالب بحث «توسعه» مطرح می شد، به نوعی باید متفاوت باشد. در مورد توسعه و در ارتباط با آن در دهه هفتاد در تاریخ ایران دوره جمهوری اسلامی، بحث های گسترده در جامعه ایران صورت گرفت و نظرات غربی و داخلی متنوعی در این زمینه مطرح شد؛ ماحصل آنها، این بود که ایران باید در مسیر انواع توسعه (توسعه اقتصادی یا توسعه سیاسی یا توسعه انسانی) قرار گیرد. هر کدام از این انواع توسعه، طرفدارانی نیز پیدا کرد.

در دهه چهارم انقلاب اسلامی موضوع «پیشرفت» مطرح شده است و در این زمینه الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت در ۲ سطح رسمی و در میان نخبگان گسترش پیدا کرده است.

موضوع مهم در ارتباط با آن، این است که الگوی بومی پیشرفت باید برگرفته از میراث فکری و اندیشه ای هر جامعه باشد و الا با مشکل مواجه می شود. به عنوان مثال در تاریخ ایران در الگویی که رضاشاه برای توسعه در نظر گرفته بود، همان روند و مسیری بود که آتاتورک در ترکیه اعمال می کرد، که در جامعه ایران با واکنش هایی روبرو شد و در عمل با چالش هایی مواجه شد. الگوی پهلوی دوم نیز در مجموع و به طور کلی باعث شکاف ساختاری و نارضایتی های گسترده و در نتیجه فروپاشی نظام سیاسی و وقوع انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷ شد. اندیشه انقلاب اسلامی در نهضت اسلامی ایران که خود در راستای آرمان های ایرانی - اسلامی بود و در دولت های جمهوری اسلامی تبلور پیدا کرده است در واقعیت با طرح های اجمالی مثل تمرکز بر «عدالت»، «آزادی سیاسی» و غیره همراه بوده ولی در عمل به طور کامل محقق نشده است و اشکالاتی با وجود توفیقاتی در این حوزه، باقی مانده است.

آنچه امروزه تحت عنوان الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت مطرح شده و مباحث بسیاری را برانگیخته است، اساسا و اصالتا پدیده مطلوبی است اما مستلزم مقدمات و زمینه هایی است که در ذیل می آید:

۱- تشخیص نیاز و مساله، اساسی ترین گام در جهت هر پیشرفتی است. در اهمیت آن باید گفت که اگر جامعه ای نداند چه کاستی‌هایی دارد، و نیازش چیست نخواهد دانست که مسیر پیشرفت را به کدام سو هدایت کند و هر از گاهی به فراخور ضرورت و شرایطی که به واسطه تغییری که در گفتمان امروزی برای انسان معاصر مطرح است، سراسیمه به یک سویی خواهد دوید که نهایت آن ممکن است حضور در همان خانه ابتدایی یا در جا زدن های تکراری باشد.

۲- نیازها و مسائل هر جامعه ای متأثر از محیط جغرافیا و وضعیت اقلیمی، تاریخ و میراث فرهنگی و دینی، ساختارها و نوع کنش و فعالیت نخبگان است.

۳- بهره گیری از تجربیات و میراث تاریخی و علمی جامعه و روش مناسب می تواند درمانگر مشکل و نیاز جامعه باشد.

۴- تبدیل متن تاریخی و میراث مکتوب به متن کاربردی برای وضعیت امروز از جمله کارهایی است که می تواند انجام گیرد.

۵- بهره گیری از تجربیات دیگر جوامع به عنوان مبنایی برای حرکت می تواند مفید باشد.

شاید یک کار مهم متفکران، تحلیل گران و پژوهشگران امروز، اندیشه ورزی در راستای میراث فکری و استفاده و امروزی کردن آن باشد تا در نهایت به طرح یا الگویی برای جامعه منتهی شود و این به معنی فعلیت رساندن میراث است.

یکی از متفکران ایرانی که در حوزه اندیشه اسلامی برای جامعه و از منظر اجتماعی و سیاسی اظهار نظر کرده، فارابی است. فارابی با طرح مدینه فاضله، نوعی آرمانگرایی اسلامی را رقم زده است. آرمان گرایی یک نوع الگوپردازی است که هدف آن تغییر و بهبود شرایط موجود است. بحث هایی که فارابی در باب سعادت، انسان و اجتماع، سیاست و ماوراء الطبیعه، جاودانگی و خلود، هدایت، اعضاء و طبقات اجتماع، نیروهای اجتماع گریز یا نوابت، سیاست فاضله، امت فاضله، ارزش ها در مدینه فاضله و جایگاه عقل و رئیس حکومت و غیره، می تواند در ارتباط با الگوی ایرانی- اسلامی پیشرفت مورد استفاده قرار گیرند. یعنی می توان داده های مربوط به آن را مبنای استخراج و استنباط شاخص هایی کرد که در طرح الگوی ایرانی- اسلامی پیشرفت بکار آید.

با توجه به اهمیت اندیشه ورزی در باب ویژگی های جامعه اسلامی در شرایط فعلی و امروزی و لزوم استفاده از میراث فکری ایرانی و اسلامی، سوالی که با عطف توجه به عنوان مقاله می توان داشت این است که فارابی در ارتباط با سعادت اجتماعی - سیاسی به عنوان یکی از موضوعات مهم برای هر فرد و اجتماع چه آراء و دیدگاه هایی مطرح کرده است؟

در این میان سوالات فرعی هم مطرح است شامل: ۱- سعادت چیست؟ ۲- چگونه با وضعیت امروز سعادت در قالب الگوی پیشرفت قابل عملیاتی و اجرایی شدن است؟ ۳- محورهای الگوی پیشرفت چه می باشد؟

۲. چارچوب مفهومی و نظری

۲-۱. سعادت

از جمله مفاهیم این مقاله سعادت است. سعادت یا نیک بختی، عنوانی است که معمولاً انسان ها به مطلوب نهایی خود می دهند. واژه سعادت در زبان انگلیسی یا در لاتین eudemonia است.

به گفته ارسطو، گروهی سعادت را لذت و کامجویی می پندارند و گروهی شرف و حرمت اجتماعی، و حکیمان آن را نظرپردازی و اندیشیدن به واقعیت های غایی هستی می دانند. افزون بر این، گاهی در معنای حداقلی مطرح میشود که و به نوعی معنای سعادت تابع شرایط محدود فرد می شود مثلاً هنگام بیماری، سعادت را سلامتی، هنگام فقر و تنگدستی آن را پول و ثروت، هنگام مصیبت و بلا رفع آن و . . . می داند. (ارسطو، ۱۳۷۸، ص ۱۷)

ویلیام هاردی از دو اصطلاح «غایت جامع»^۱ و «غایت غالب»^۲ برای اشاره به موضوع سعادت بهره می گیرد. براساس تفسیر «غایت جامع»، سعادت مفهومی است که بیش از یک مؤلفه دارد که هرکدام به طور مستقل، سازنده آن است ولی براساس تفسیر «غایت غالب»، تنها یک چیز است که سعادت را می آفریند و هر چیز دیگری هم که به نام سعادت خوانده شود، مقدمه یا وسیله ای است که ما را به آن مؤلفه بسیط می رساند ولی خود سزاوار عنوان سعادت نیست.

سعادت، مفهومی است که در تفکر اسلامی جایگاه مهمی دارد. بحث سعادت‌مندی و عاقبت‌بخیری در فرهنگ عامه به عنوان موضوعی مهم که در افواه مردم جاری است، نیز نشان از نفوذ موضوع سعادت دارد. در نظام فکری اسلام مفهوم سعادت مفهومی کلیدی و محوری است. مثلاً از دیدگاه امام علی علیه السلام سعادت دارای مولفه‌های متفاوت و مختلفی است که دارای ارزش استقلالی می‌باشند به طوری که فقدان هر یک از این مولفه‌ها به سعادت آدمی آسیب می‌رساند. از میان مولفه‌های مختلف سعادت، خیرات بیرونی نظیر ثروت، زیبایی، شهرت خوب، حسب و نسب و... چندان در اختیار خود انسان نیست و به تعبیر امام علی بر حسب اتفاق فراهم می‌آید. ولی بیش‌تر مولفه‌های سعادت در اختیار خود انسان است مانند فعالیت‌های اخلاقی و عقلی و دینی که در حوزه تصمیم فردی است. در کلام امیرالمؤمنین تأکید فراوانی بر نقش عنصر غیبی در سعادت انسان یعنی مفهوم توفیق، شده است. شاید بتوان دیدگاه امام علی علیه السلام را درباره سعادت، نوعی تفسیر غایت‌جامع دانست؛ زیرا از دیدگاه ایشان، سعادت دارای مؤلفه‌های متفاوت و مختلفی شامل خیرات بیرونی، فضیلت‌های اخلاقی، فضیلت عقلی، فضایل دینی (الهیاتی) است که دارای ارزش استقلالی هستند؛ به طوری که فقدان هر یک از این مؤلفه‌ها به سعادت آدمی آسیب می‌رساند. (جوادی، شماره ۳۹)

مفهوم سعادت به نظر می‌آید عمدتاً با چند مفهوم رضایت، لذت و فضیلت به هم آمیخته است.

۲-۲. سعادت سیاسی - اجتماعی

سعادت سیاسی - اجتماعی یعنی تبلور سعادت در اجتماع و سیاست انسانی به این صورت که اجتماع و سیاست انسانی چگونه می‌تواند منشأ سعادت شود که در آراء فارابی این تبلور مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ به این صورت که با بحث نفس سعادت، اجتماع، مدینه فاضله و مدن غیر فاضله، موضوع سعادت اجتماعی و سیاسی مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۲-۳. الگوی پیشرفت

طراحی الگوی پیشرفت موضوعی مهم است. اما اینکه الگوی پیشرفت چیست؛ تعریف آن چه می باشد و محورهای آن کدام است، از جمله سوالاتی است که به سختی می توان برای آنها به صورت توافقی به شاخص های مشترکی دست یافت.

برخی الگو را، مجموعه ای از گزاره های منطقی که در شبکه ای مرتبط با هم قرار گرفته اند و بیان کننده عملکرد یک تئوری در فضای واقعی است، تعریف می کنند. (سروش، ۱۳۸۸، ص ۲۲). این تعبیر از الگو، عام و کلی است و در راستای نظریه است اما در این مقاله کلیت آن می تواند مورد استفاده قرار گیرد. در یک تعبیر دیگر، «الگو به مجموعه نظام مندی از مفاهیم، اصول موضوعه و قوانین اطلاق می شود که در یک ساختار منطقی برای توضیح و تفسیر یک سیستم از موجودات تکوینی، پدیده ها، روش ها، فرآیندها، تئوری ها و نظریات ارائه می گردد.» (میرمعزی، ۱۳۸۹، سایت خبرآنلاین)

با توجه به توضیح مفاهیم و اصطلاحات در مطالب فوق الذکر، محورهای چارچوب نظری این مقاله شامل موارد ذیل است:

۱. سعادت در معانی و ابعاد متفاوتی قابل طرح است.
۲. جنبه اجتماعی سعادت که به حوزه سیاست و نظام سیاسی ارتباط پیدا می کند و می تواند آن را عمومی کند، از اهمیت بالایی برخوردار است.
۳. در بحث سعادت اجتماعی یا سعادت در عرصه اجتماع بواسطه سیاست، شناخت، آگاهی و بهره مندی از علوم متفاوت و رفع مشکلات و نیاز های عمومی و گسترده و تحقق اخلاق، مهم است.
۴. معنای مورد نظر در استنباط آراء از دیدگاه فارابی در مورد سعادت، جنبه اجتماعی و سیاسی آن است.
۵. الگوی طراحی شده مبتنی بر گزاره های بهم مرتبط و بر اساس محورهای مبانی، اهداف و برنامه ها و در مورد سعادت در اجتماع و سیاست است.

۳. روش شناسی و نوآوری

بر مبنای «گزاره های منطقی در شبکه ای مرتبط با هم» در این مقاله چند محور ۱- مبنایی، ۲- اهداف و ۳- برنامه ها و سیاست ها، استخراج که می تواند الگویی باشد که البته با توجه به موضوع مقاله و معطوف به آن طراحی و تنظیم شده است.

استخراجی که از آراء فارابی صورت گرفته هم جنبه توصیفی دارد و هم جنبه استنباطی. بنابراین روش تهیه و گردآوری داده های مقاله، توصیفی-استنباطی است. نوآوری این مقاله در طراحی الگویی مبتنی بر آراء فارابی به عنوان متفکر حوزه سیاست و اجتماع است. در مورد متفکران گذشته و بهره گیری از آراء آنها باید به این نحو عمل شود که تأمل جدی و همیشگی مبتنی بر نیاز و مسئله روز در آراء آنها صورت بگیرد و در راستای نیازهای ساختاری و شرایط روز، این آراء باز تعبیر و باز تعریف شوند و این شیوه بهره مندی از آراء متفکران و اندیشمندان گذشته در همه ایام و دوران ها است.

۴. آراء و دیدگاه های فارابی

۴-۱. فلسفه

ابونصر فارابی سال ۲۵۷ ق، در فاراب ترکستان متولد می شود. فارابی به میراث فلسفی یونان دسترسی می یابد و از این روی می توان وی را یکی از سرحلقه های اتصال جهان اسلام به فلسفه یونان دانست. فارابی بین سالهای ۳۳۰ - ۳۳۷ دار دنیا را وداع گفت. از نظر فارابی عقل فعال، مبدا عالم خاکی و واسطه العقد بین عالم طبیعت و ماوراء طبیعت است. (فارابی، ۱۳۶۱، ص ۷۳). بر مبنای چنین دیدگاه هستی شناسانه و «دریافتی که از مراتب هرمی موجودات و کیفیت صدور و ارتباط آن ها با سبب اول دارد، به استخراج هستی مدنی انسان و مرتبه وجودی مدینه او می پردازد و بر شباهت و یگانگی ساختار عالم و نفس انسانی از یک سو، و سلسله مراتب اجزای مدینه از سوی دیگر اشاره دارد» (طباطبایی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۲).

به عقیده او، هم چنان که کانون تحلیل در توضیح ساختار عالم، مبدا موجودات و سبب اول است، کانون تحلیل وجود انسان «قلب» و کانون تحلیل مدینه، راس هرم حیات سیاسی، یعنی «رئیس اول» مدینه است. (فیرحی، ۱۳۷۸، ص ۳۳۳) با توجه به جایگاه «رئیس اول» در «مدینه فاضله» فارابی، از نسبی که وی میان سبب اول (خداوند) و «زعیم» مدینه فاضله برقرار می کند، به این نتیجه می رسد، «همان طور که همه موجودات از وجود اول حادث شده و به وسیله آن، نظام می یابند، وجود مدینه نیز وابسته به وجود رئیس اول بوده و سامان خود را مدیون او است» (فارابی، ۱۳۷۶، ص ۲۲۲) از این رو، «رئیس مدینه از همه برتر و مخدوم مطلق است و خادم هیچ کس نیست و حال آن که

اعضای دیگر، خادم رئیس اند، هر چند که مخدوم بعضی دیگر از اصناف اهل مدینه باشند». (مدکور، ۱۳۶۰، ص ۵۸)

۴-۲. سعادت

فارابی دو کتاب تحصیل السعاده و التنبيه على سبيل السعادة را در علم اخلاق و دو کتاب السياسه المدنيه و آراء اهل المدينه الفاضله را در علم سياست نگاشته است. او در عين حال، معتقد است که این دو علم دو جزء یک علم واحد محسوب می شوند. فارابی آن علم واحد را «علم انسانی» یا «علم مدنی» می نامد؛ چرا که هر یک از دو علم سياست و اخلاق یک هدف عمده را، که همانا رسیدن انسان به سعادت است، دنبال می کند. در نظر فارابی رسیدن انسان ها به سعادت اهمیت زیادی دارد. به نظر وی انسان به سعادت نمی رسد مگر این که اولاً، همه علوم ریاضی، طبیعی، الهی و مدنی را فرا گرفته باشد و ثانیاً، خود را به اخلاق فاضله متخلق کرده باشد. انسان در صورتی متخلق می شود که خود و قوای مختلف خود و غایتی را که برای آن خلق شده است بشناسد و با اراده خود به سوی آن غایت حرکت کند و به آن برسد. با توجه به ویژگی های سعادت می توان دریافت سعادت از نظر فارابی چه تعریفی دارد.

۴-۲-۱. ویژگی های سعادت

۱- سعادت، خیر است. آدمی از آن روی درصدد یافتن سعادت است که آن را کمال خود می داند و هر کمالی که مورد طلب و اشتیاق انسان باشد، خیر نامیده می شود. (فارابی، ۱۴۱۳، ص ۲۲۷) به عبارت دیگر ممکن نیست که کسی سعادت را چیزی بداند که در واقع آن را برای خود کمال نمی داند، چون طلب سعادت، چیزی جز طلب کمال نیست. پس «سعادت به طور مطلق خیر است» (فارابی، ۱۳۶۶، ص ۷۲) سعادت سزاوارترین، برترین و کامل ترین خیرهاست. (فارابی، ۱۴۱۳، ص ۲۲۸) خیرها هم دو نوع هستند: خیرهایی که مطلوبیت ذاتی دارند و به خاطر خودشان مورد اشتیاق آدمی قرار می گیرند و خیرهایی که مطلوبیت ذاتی ندارند؛ اما چون وسیله رسیدن به مطلوب های دیگرند، مورد اشتیاق انسان قرار می گیرند و مطلوبیت غیری دارند. (ارسطو، ۱۳۷۸، ۲۷)

۲- سعادت بر خیرهای دیگر برتر است ، زیرا سعادت آخرین پاسخ به پرسش در مورد چرایی جست وجوها و درخواست های بی شمار انسان است و نهایی ترین غایت به شمار می آید. سعادت افزون بر آن که واسطه درخواست چیز دیگری نیست پس از آن چیزی نیست تا از رهگذر سعادت بدان دست یافت ، اصولاً چیزی است که با بودن آن، به چیز دیگری در کنارش نیازی نیست. وقتی سعادت را یافتیم به همراهش به چیز دیگری نیاز نداریم و هر چیزی که چنین باشد، بیش از هر امر دیگری شایسته آن است که به تنهایی کافی باشد. (فارابی، ۱۴۱۳، ص ۲۲۹)

۳- سعادت، فضیلت است . کمال و خیر انسان چیزی جز فضیلت نیست و سعادت در واقع از رهگذر فضیلت حاصل می شود و بلکه چیزی جز همان فضیلت ها نیست . (فارابی ، ۱۴۱۳ ، ص ۲۳۴)

۴-۲-۲. حوزه های سعادت چهار تا است

۱. فضیلت های نظری

۲. فضیلت های فکری

۳. فضیلت های خلقی

۴. فضیلت های صناعات عملی . (فارابی ، ۱۴۱۳ ، ص ۱۱)

فضیلت های نظری : فضیلت های نظری، از سنخ ادراک عقلی و یقینی موجودات است (فارابی ، ۱۴۱۳، ص ۱۱۹) یعنی حالاتی هستند که نفس به وسیله آنها می تواند حقیقت را بشناسد. (ارسطو، ۱۳۷۸ ، ص ۲۱۰) اما چون انواع مختلفی از موجودات وجود دارند، بطور طبیعی انواع مختلف فضیلت نظری وجود دارد . بخش عمده ای از فضیلت های نظری از راه علوم مختلف حاصل می شود. فارابی در خصوص معرفی علوم مختلف کتاب خاصی نگاشته است. علوم اصلی که وی برمی شمارد، عبارتند از: علم التعلیم (ریاضیات) ، علم الطبیعه (طبیعیات) و علم ماوراءالطبیعه (الهیات) و العلم المدنی یا العلم الانسانی .

مراد از علم التعلیم ، ریاضیات است که با حجم و اندازه سر و کار دارد و علم الطبیعه یا طبیعیات هم به شناسایی موجودات و علل طبیعی آنها می پردازد و ماوراء الطبیعه یا حکمت به شناسایی مجردات و مبادی اولی یا علل دورتر امور طبیعی می پردازد. سرانجام علم مدنی یا انسانی که کار آن شناخت کمال آدمی است ، شناسایی خیر و کمالی که انسان

ها استعداد به دست آوردن آن را دارند. علم مدنی یا انسانی از رهگذر اصول و مبادی عقلی به شناسایی سعادت آدمی، و مؤلفه هایش که همان فضیلت‌ها است و نیز موانع آن که رذیلت‌ها هستند می‌پردازد.

علم مدنی جزء علوم عملی است. آنچه در علم مدنی معلوم می‌شود، فقط صورت کلی سعادت و فضیلت‌هاست، مثلاً این که سخاوت یا عفت چیست و چنین چیزی، تا با عوارض خاصی مثل مکان، زمان، اندازه و... همراه نشود، موجود نمی‌شود. به این صورت که مثلاً سخاوت یا عفتی که فضیلت هستند و به وسیله انسان محقق می‌شوند جزئی از آن صورت کلی فضیلت هستند که در علم مدنی شکل می‌گیرد و تا عوارض فردی آن معلوم نشود، نمی‌تواند به اختیار انسان موجود شود. در نظر فارابی علم مدنی یا انسانی جزء علوم نظری است و از فضیلت‌های عقل نظری است و علوم نظری به طور کلی نمی‌توانند چگونگی ایجاد چیزی و از جمله خود همین فضیلت‌های نظری را به ما بیاموزند. (فارابی، ۱۴۱۳، صص ۱۴۳ تا ۱۵۰)

فضیلت‌های فکری: قوه فکری، توانایی ارائه راهکارهای لازم برای رسیدن به اهداف و غایات مورد نظر را دارد. در واقع این قوه است که عوارض فردی و چگونگی تحقق و فعلیت غایات مورد نظر را مشخص می‌کند و راه را برای تحصیل آنها هموار می‌سازد. البته این قوه تنها توانایی یافتن ابزارهای مفید و سودمند برای تحقق یک غایت را دارد؛ بنابراین حالت دوسویه ای دارد و می‌تواند هم برای تحصیل غایات خوب و هم برای تحصیل غایات بد به کار گرفته شود. راهکارهای به دست آمده نیز، بالتبع غایتی که دارند، موصوف به خوبی و بدی می‌شوند. (فارابی، ۱۴۱۳، صص ۱۵۰) آدمی می‌تواند با استفاده از این قوه راهکارهای آراستگی به فضائلی مانند علم، عفت، شجاعت و... دریابد و نیز می‌تواند با بهره‌گیری از این قوه اهداف پلید خود را عملی سازد. فکر یا رویه تنها معطوف به یافتن وسائل لازم برای غایات است و درباره نیک و بد غایات تأمل نمی‌کند. در واقع آدمی اول غایتی را برمی‌گزیند و بدان اشتیاق می‌یابد و سپس فکر و رویه می‌کند. (فارابی، ۱۴۰۵، صص ۵۶) در دیدگاه فارابی قوه فکری به تنهایی نمی‌تواند فضیلت به حساب آید، زیرا ممکن است، در جهت اهداف پلید به کار گرفته شود، بلکه این توانایی در صورتی فضیلت است که در خدمت تحقق بخشیدن به غایات نیک یا فضائل باشد. فضیلت فکری آن است که آنچه را برای تحقق یک غایت نیک مفید است، استنباط کند. (فارابی، ۱۴۱۳، صص ۱۵۱) این نیرو بسته به نوع غایتی که دارد، به صورت‌های گوناگون پیدا می‌شود، مثلاً کسی

ممکن است، توانایی زیادی در یافتن ابزار مناسب برای به دست آوردن غایات نظامی داشته باشد، بنابراین چنین کسی فضیلت فکری نظامی یا جهادی دارد. (فارابی، ۱۴۱۳، ص ۱۵۳) و آن کس که قدرت زیادی در یافتن راه های حصول خیر عمومی جامعه دارد، دارای نیروی فکری سیاسی و مدنی است و اگر بتواند راه های حصول خیر عمومی را به صورت دراز مدت و پایدار دریابد، چنین قدرتی بیش از هر چیز به قدرت قانونگذاری شبیه است. (فارابی، ۱۴۱۳، ص ۱۵۲)

فضیلت اخلاقی: فارابی بحث مستقل و گسترده ای درباره فضیلت های اخلاقی ندارد و همین موجب شگفتی برخی از محققان شده است. (العاتی، ۱۹۹۸، ص ۲۰۶) اما از مجموع مطالبی که به صورت پراکنده در این باره نکات ذیل قابل استخراج است:

۱. فضیلت خلقی مربوط به قوه نزوعی انسان است. (فارابی، ۱۴۰۵، ص ۳۰) قوه نزوعی، چیزی است که آدمی به وسیله آن به غایتی شوق و میل پیدا می کند و یا از آن گریزان و متنفر می شود. (همان: ص ۲۸) ظاهراً مربوط کردن فضیلت های اخلاقی به قوه نزوعی یا وجود تمایلات گوناگون در انسان، به معنای نادرستی اطلاق فضیلت های اخلاقی بر خداوند و موجودات الوهی است که قوه میل و کشش ندارند.

۲. قوه نزوعی به دو صورت زمینه ظهور فضیلت های اخلاقی را فراهم می کند؛ یکی انجام افعال نیک و دیگری حصول حالت های نفسانی پسندیده و خوب. آدمی با انجام کارهای ستوده در صورتی که از روی آگاهی و به انتخاب خود باشد متصف به فضیلت اخلاقی می شود. کسی که راست می گوید، دارای فضیلت اخلاقی است و آن که دروغ می گوید، دارای رذیلت اخلاقی است. اما تحلیل منشأ و اساس افعال آدمی نشان می دهد که وجود برخی حالت های نفسانی به فرایند انجام این افعال، سرعت و سهولت خاص می بخشند. مثلاً کسی که روحیه شجاعت دارد، بدون دشواری می تواند در حین جنگ تصمیم های شجاعانه ای بگیرد و ثبات و استواری نشان دهد. براین اساس است که بیشتر بحث های اخلاقی فارابی و فیلسوفان دیگر معطوف به عوارض نفس به ویژه عوارض ثابت و پایدار که به راحتی قابل زوال نیست و در اصطلاح به آنها ملکه می گویند، می شود. (فارابی، ۱۴۱۳، صص ۲۳۲ - ۲۳۵) بدین ترتیب فضیلت های اخلاقی همان هیأت های نفسانی ثابت (ملکات) هستند که منشأ صدور سهل و روان افعال نیک می شوند. (فارابی، ۱۴۰۵ ص ۲۴)

۳. افعال اخلاقی عناصر لازم برای ایجاد فضیلت های اصلی اخلاقی هستند اما پس از به دست آمدن ملکات نفسانی، منشأ صدور آسان و بدون تفکر افعال اخلاقی می شوند.

۴. آنچه موجب سلامت اخلاقی است، اعتدال و میانه روی در افعال و امور است. اگر فعلی خارج از حد اعتدال باشد، نمی تواند خلق جمیل یا فضیلت اخلاقی فراهم آورد. (فارابی، ۱۴۱۳، ص ۲۳۸) مراد از اعتدال و میانه روی در افعال اخلاقی، حد وسط اضافی و قیاسی است و بنابراین آنچه برای کسی در شرایط خاص متوسط و خوب است، ممکن است، برای دیگری یا برای همان کس در شرایط متفاوت خروج از اعتدال و بد به حساب آید. (فارابی، ۱۴۰۵، ص ۳۷)

۵. هر فضیلت حد وسط دو رذیلت است، پس در برابر هر فضیلت دو رذیلت وجود دارد. بنابراین کسی که درصدد اصلاح اخلاق خود است، ابتدا باید دریابد که خلق زشت وی حاصل چه نوع خروج از اعتدالی است. آیا مثلاً در انجام کارهای شجاعانه زیاده روی کرده و گرفتار رذیلت تهور شده است یا کوتاهی کرده و به رذیلت جبن گرفتار شده است. (فارابی، ۱۴۱۳، ص ۲۴۴)

۶. بین تعلیم و تأدیب فرق است. تعلیم ایجاد فضیلت های نظری در میان شهروندان است و تأدیب راهی برای ایجاد فضیلت های اخلاقی و صناعات عملی در میان شهروندان است. (فارابی، ۱۴۱۳، ص ۱۶۵)

فضیلت صناعی: این نوع فضیلت نیز مربوط به قوه عملی ناطقه است؛ یعنی توانایی یادگیری صناعات و حرفه هایی که آدمی به وسیله آنها در طبیعت دخل و تصرف می کند، مثل کشاورزی و پزشکی. (فارابی، ۱۴۰۵، ص ۲۹) نقش این نوع فضیلت در سعادت جامعه برکسی پوشیده نیست؛ زیرا بقا و ماندگاری جامعه که شرط اساسی سعادت افراد آن جامعه است، در گرو وجود این حرفه ها و تخصص های مختلف است. فارابی حتی درباره چگونگی آموختن این حرفه ها در کتابی که مربوط به سعادت است، بحث می کند. (همان، صص ۱۶۸-۱۶۷)

۴-۲-۳. نکات استخراجی در باب سعادت

- نظری بودن صورت کلی سعادت و فضیلت

- شناسایی و فهم صورت کلی سعادت و فضیلت در علم مدنی
- موجودیت یافتن صورت کلی سعادت و فضیلت در قالب موضوعات جزئی بواسطه عوارض خاص مثل زمان و مکان و اندازه
- برگزیدن غایات و اهداف مطلوب مثل علم، عفت، شجاعت، و غیره و لزوم اشتیاق نسبت به آنها
- ارائه راهکارها و وسایل لازم برای رسیدن به اهداف و غایات مطلوب از طریق فکر
- فضیلت نبودن وسیله رسیدن به اهداف بجز در شرایطی که غایات، نیک و خوب باشند.
- فضیلت فکری، بسته به نوع غایتی که دارد به صورتهای گوناگونی مثل نظامی یا جهادی، سیاسی و مدنی، قانونگذاری و غیره نمود پیدا می کند.
- فضیلت اخلاقی به دو صورت انجام فعل نیک و حصول حالت های نفسانی پسندیده و خوب زمینه ی ظهور پیدا می کند.
- منشأ فضیلت های اخلاقی، ملکات نفسانی هستند که باعث صدور آسان و بدون تفکر افعال نیک می شوند.
- کمال اخلاقی انسان مثل کمال جسمانی انسان است.
- اعتدال و میانه روی در غذا، کار و فعالیت و غیره موجب سلامت و در نتیجه کمال جسمانی می شود.
- اعتدال و میانه روی در افعال و امور، موجب سلامت اخلاق می شود.
- اعتدال، مقوله ای نسبی است و از یک شخص به شخص دیگر متفاوت است.
- هر فضیلتی در میان دو رذیله است هر گونه افراط و تفریط باعث فروافتادن در یکی از آنها می شود.
- تعلیم و تأدیب فضیلت ها در حوزه اجتماع با هم است؛ تعلیم جنبه آموزش نظری دارد و تأدیب جنبه نهادی دارد که بواسطه این نهاد فضیلت ایجاد می شود.
- ایجاد حرفه ها و تخصص های لازم برای جامعه جهت رسیدن به سعادت لازم است.
- فضیلت های نظری همان علوم نظری هستند که در حوزه الهیات، طبیعیات، ریاضیات و علوم انسانی مطرح است

- فضیلت فکری، بخشی دیگر از علم و فن است که معطوف به سازوکارها و سیاستها و برنامهها است که نوعی به حوزه و دانشگاه و مدیران سیاسی در حوزههای متفاوت مثل امور نظامی، سیاسی یا مدنی یا قانون گذاری و غیره برمیگردد.
- فضیلت اخلاقی، به تبلیغات و اطلاع رسانی و نهاد های ایجاد و گسترش اخلاق از لحاظ نظری و عملی نیاز دارد.
- فضیلت صناعی، بخشی دیگر از علم است که معطوف به نیاز های کاربردی جامعه است که به نوعی به مدیران سیاسی و عرصه های نهادی برمی گردد.

۴-۳. اجتماع/مدینه و سعادت

از دیدگاه فارابی، پدیده مدنی یعنی حیات مدنی؛ مدینه / اجتماع مدنی دارای وجوه و مراتب وجودی مختلفی و همچنین شامل نمودها و غایتها و حتی راهبردها و سیاستهاست. (صدر، شماره ۲۲)

از نظر فارابی وصول به غایت انسانی بدون اجتماع ممکن نیست و اجتماع بدون رئیس پانمی گیرد. در دیدگاه فارابی، جامعه یک نظام ارگانیکی است که سعادت یا شقاوت آن بر سعادت و شقاوت اعضاء جامعه، اثر می گذارد و سعادت و شقاوت اعضاء نیز بر کل جامعه تأثیر می گذارد. بدین ترتیب مباحث مربوط به سعادت فرد و جامعه تحت عنوان واحد علم مدنی یا علم انسانی مورد بحث قرار می گیرد.

رسیدن به کمال بدون تعاون انسانها و تشکیل جامعه ممکن نیست؛ چرا که انسان به طور فطری برای رسیدن به برترین کمالش به چیزهای زیادی نیازمند است که به تنهایی قادر به برطرف ساختن آنها نیست. او به گروه هایی نیاز دارد که هر کدام بخشی از مایحتاج زندگی وی را تأمین کنند. (فارابی، ۱۳۶۱، ص ۱۱۲)

اجتماعاتی که انسانها تشکیل می دهند از دو حال خارج نیست:

الف. اجتماعات انسانی کامل که به اجتماع بزرگ، متوسط و کوچک تقسیم می شود. اجتماع بزرگ از همه گروهها در کل مناطق مسکونی زمین تشکیل می شود. اجتماع متوسط، اجتماع امتی در جزئی از مناطق مسکونی است و اجتماع کوچک از اهالی شهری در جزئی از مناطق مسکونی تشکیل می شود.

ب. اجتماع انسانی غیرکامل به اجتماع اهالی یک قریه، اجتماع اهالی محله، اجتماع کوی و پس از آن اجتماع منزل که کوچک ترین آن هاست اطلاق می شود. محله و قریه برای شهر هستند با این تفاوت که قریه خادم شهر و محله جزء شهر است و کوی جزء محله و منزل جزء کوی است و مدینه جزئی از محل زندگانی امت است و امت جزئی از کل اهالی مسکونی زمین. (فارابی، ۱۳۶۱، صص ۱۱۲-۱۱۳)

بهترین خیر و کمال نهایی ابتدا به مدینه می رسد نه به اجتماعی که از مدینه ناقص تر است. از آن جایی که شأن خیر و شر آن است که انسان ها با اختیار بدان برسند از این رو، ممکن است مدینه با تعاون به غایاتی برسد که شر هستند. بنابراین رسیدن به سعادت برای مدینه/اجتماع ممکن است و نه ضروری.

در نظر فارابی، بودها، مبدأ و منشأ واقعی نمودهای عینی پدیده های مدنی محسوب می شوند. همچنین نظام روابط و رفتارها و نیز نهادها و سنت های ارادی، نمودهای مدنی یا مظاهر موجودیت و هویت پدیده های مدنی، اجتماع مدنی و مدینه هستند. به اعتقاد او، این نمودهای مدنی از آن بودها، ناشی و منبعث شده و بر آن مبتنی هستند، همان طور که غایت های مدنی به عنوان اهداف مدنی عبارت از جهت و به اصطلاح علت غایی وجود و ایجاد بودها و نمودهای مدنی محسوب می گردند؛ مواردی که فارابی از آنها به سعادت یا سعادات و کمال و نیز غرض تعبیر می کند. (صدر، شماره ۲۲)

در نظر فارابی اگر فرهنگ، سنت و سیرت مدنی یک اجتماع مدنی و مدینه، بهینه بوده، در نتیجه آن سیاست و ریاست و ساختارها و نهادهای سیاسی و مدنی مربوط نیز خوب می باشند و برعکس، اگر سیرت آنها، منفی و قهقرایی باشد، در نتیجه، سیاست و ریاست از جهت حکومتی، حاکمیتی و دولتی نیز، منفی است. (صدر، شماره ۲۲)

مهمترین بخش از اجتماع هم، نظام سیاسی است که می تواند موضوعات خیر و شر را در جامعه عمومی و گسترده و به تعبیری نهادینه کند.

۴-۳-۱. نکات استخراجی در باب مدینه و اجتماع

- اجتماع، مهم و ضروری است.
- سعادت در اجتماع حاصل می شود.
- اخلاق در اجتماع برپا می شود و باعث سعادت می شود.

- اجتماع هر چه بزرگتر باشد باعث شکل گیری سعادت می شود.
- هر تعاونی در اجتماع خیر نیست بلکه ممکن است شر باشد.
- مردم به همدیگر برای وصول به کمال نیاز دارند.
- مهمترین رکن اجتماع، نظام سیاسی است که می تواند در تحقق فضیلت ها یا رذیلت های عمومی نقش داشته باشد.

۴-۴. مدینه فاضله

مدینه فاضله جایی است که مقصود از اجتماع در آن، تعاون بر اموری باشد که موجب «سعادت» شود. اجتماع افراد با این هدف، اجتماع فاضل است. و امتی، امت فاضله است که شهرهای آنان براموری تعاون کنند که موجب حصول سعادت باشد. (فارابی، ۱۳۶۱، ص ۱۱۳)

فارابی مدینه را با بدن انسان، که یک عضو اصلی دارد و تمام عضو از آن دستور می گیرند، مقایسه می کند. از نظر او مدینه هم رئیسی دارد که عده ای از او دستور می گیرند و برای به اجرا درآوردن دستور او به دیگران دستور می دهند و آن ها به گروه پایین تر. این سلسله مراتب با فرض شایسته سالاری به جایی رعایت می شود که به کسانی برسیم که فقط دستورات دیگران را اجرا می کنند. تفاوت مدینه با بدن در این است که خود بدن و حالات و قوای آن جملگی طبیعی اند، اما اجزای مدینه با وجود طبیعی بودن، به واسطه هیئات و ملکاتی که اعضای آن دارند و براساس آن سمت های اجتماعی آن ها مشخص می شود، ارادی و غیر طبیعی اند. (فارابی، ۱۳۶۱، صص ۱۱۴-۱۱۵)

۴-۴-۱. نکات استخراجی در باب مدینه فاضله

- شایسته سالاری باید باشد.
- نظام سلسله مراتبی باید حاکم باشد.
- تعاون و همکاری باید باشد.
- سعادت باید شناخته شود.
- مدینه/اجتماع مثل بدن باید از یک عضو فرمانبری کند.
- مدینه، رئیس دارد.

- اعضاء جامعه غير طبيعى اند چرا كه داراى هيئات و ملكاتى مخصوص به خود هستند.

۴-۵. رئيس مدينه فاضله

هر كسى نمى تواند رئيس مدينه فاضله باشد؛ زيرا رياست قائم به دو چيز است: ۱- به طور فطرى و طبيعى براى اين كار مستعد باشد و ۲- داراى حالات و ملكات ارادى باشد. از اين رو، ممكن نيست هر كس با داشتن صنعتى از صنايع، رياست مدينه را به عهده بگيرد؛ زيرا بسيارى از صنايع، صنايع خدمت اند كه در شهر خدمت مى كنند و اغلب فطرت هاى انسانى فطرت هاى خدمت اند. بدين روى، چنين كسانى نمى توانند عهده دار رياست شوند. (فارابى، ۱۳۶۱، ص ۱۱۸)

فارابى با توجه به مراتب عقول از عقل هيولانى، عقل منفعل، عقل مستفاد و عقل فعال كه انسان مى تواند بدان برسد و هر يك نسبت به بعدى به مثابه ماده است، نتيجه مى گيرد كه كسى مى تواند رئيس مدينه فاضله باشد كه به مرحله عقل فعال رسيده باشد. هر گاه دو قوه ناطقه او، يعنى قوه نظرى و قوه عملى، با عقل فعال متحد شده باشد و نيز قوه متخيله او هم مستعد شود كه با واسطه با عقل فعال ارتباط يابد، او انسانى است كه خدا بر او به توسط عقل فعال وحى مى كند.

آن چه خدا به عقل فعال افاضه مى كند، عقل فعال به عقل منفعل به واسطه عقل مستفاد افاضه مى كند، سپس به قوه متخيله مى رسد. بنا بر اين، اين انسان كامل ترين انسان است و به بالاترين درجه سعادت رسيده است. (فارابى، ۱۳۶۱، صص ۱۱۸-۱۲۱)

۴-۵-۱. شرايط رئيس مدينه فاضله

رئيس مدينه نه تنها بايد با عقل فعال ارتباط داشته باشد، بلكه بايد بتواند آنچه را خود عمل مى كند براى مردم بيان كند و به بهترين وجه آن ها را ارشاد كند و نيز بايد از سلامت بدنى بهره مند باشد تا اعمال جزيى را خود انجام دهد.

كسى مى تواند رئيس اول شود كه ازدوازه خصلت برخوردار باشد:

۱. اعضاى بدنى او كامل باشد كه به راحتى كارها را انجام دهد.

۲. خوش فهم باشد؛ به گونه ای که به راحتی هر چیزی را به او گفته اند مطابق با نفس الامر دریافت کند.
۳. خوش حافظه باشد که هر چیزی را می بیند یا می شنود به حافظه بسپارد و فراموش نکند.
۴. زیرک باشد؛ به گونه ای که اگر چیزی را با کوچک ترین شاهدهی دید، در جریان امر قرار گیرد.
۵. خوش بیان باشد.
۶. دانش دوست باشد و در کسب دانش خسته نشود.
۷. برخوردن و نوشیدن و نکاح حریص نباشد و از بازی گریزان باشد.
۸. دوست دار راست گویی و راست گویان باشد و از دروغ و دروغ گویان روی گردان.
۹. بزرگووار و دوست دار کرامت باشد و نفس خود را از امور پست دور دارد.
۱۰. درهم و دینار و سایر متاع دنیا در نظرش پست باشد.
۱۱. طبعاً دوست دار عدالت و اهل آن بوده از ظلم و جور و ظالمان متنفر و در صد برپایی عدالت باشد.
۱۲. عزم راسخ بر بایسته ها دارد و بر انجام آن جسور و بی باک باشد. (فارابی، ۱۳۶۱، صص ۱۲۲-۱۲۴)

۴-۵-۲. نکات استخراجی در باب رئیس مدینه فاضله

- رئیس مدینه باید به «عقل فعال» رسیده و متصل باشد. یا اینکه از «قوه متخیله» برخوردار شود که در آن صورت «نبی» است.
- توانایی در انجام کاری که به او محول می شود.
- گیرایی در مدیریت و رهبری
- قدرت حافظه بالا در مدیریت و رهبری
- ذکاوت در مدیریت و رهبری
- علم گرایی و علم محوری در مدیریت و رهبری
- اعتدال در خوردنی ها
- صداقت و راستگویی در مدیریت و رهبری

- پیگیری خوبی ها و ارزشها
- اعتدال در مال اندوزی
- دوستدار عدالت و دشمن ظلم و ظالم
- عزم راسخ در مدیریت و رهبری
- بیان خوب در مورد افرادی که با مردن سروکار دارند

۴-۶-مدینه غیر فاضله

چند مدینه مضاد یا متضاد با مدینه فاضله است: مدینه جاهله، مدینه فاسقه، مدینه مبدله و مدینه ضاله. اهالی مدینه غیر فاضله مضاد با اهالی مدینه فاضله اند. (فارابی، ۱۳۶۱، ص ۱۲۷)

۴-۶-۱. مدینه جاهله

اهالی مدینه جاهله سعادت واقعی را نمی شناسند و آن چه سعادت می پندارند سلامتی، رفاه، خوش گذرانی و آزادی در خواسته ها است. از نظر اهالی این مدینه، اگر همه این امور در مدینه جمع شود، به سعادت بزرگ رسیده اند. از نظر آن ها اضداد این امور موجب شقاوت است. مدینه جاهله به مدینه های ریزتری تقسیم می شود:

۱. مدینه ضروریه: قصد اهالی آن اقتصار بر امور ضروری است که قوام بدن هایشان به آن هاست؛ مانند خوراک، پوشاک، مسکن و ازدواج، و تعاون بر استفاده از این امور.
۲. مدینه بداله: هدف اصلی اهالی آن رسیدن به رفاه و ثروت است.
۳. مدینه پستی: هدف اهالی آن خوش گذرانی است.
۴. مدینه کرامت: هدف اهالی آن اشتهار یافتن در بین ملل دیگر است.
۵. مدینه تغلب: هدف اهالی آن است که قاهر و غالب بر دیگران باشند و هرگز مغلوب نشوند.

۶. مدینه جماعیه: هدف اهالی آن، این است که آزاد باشند هرچه خواستند انجام دهند. (فارابی، ۱۳۶۱، ۱۲۷-۱۲۸)

۴-۶-۲. مدینه فاسقه

مدینه فاسقه مدینه ای است که اهالی آن عقایدی مانند عقاید مدینه فاضله دارند؛ یعنی خدا و مراتب عقول و عقل فعال و هر چیزی را، که اهالی مدینه فاضله باید بشناسند، می شناسند ولی کارهایشان مانند اهالی مدینه جاهله است. (فارابی، ۱۳۶۱، ص ۱۲۹)

۴-۶-۳. مدینه مبدله

مدینه ای است که اعتقادات و نیز کارهای اهالی مدینه فاضله را رها کرده، به اعتقادات و کارهای دیگر روی آورده اند. (فارابی، ۱۳۶۱، ص ۱۲۹)

۴-۶-۴. مدینه ضاله

اهالی این مدینه پس از آن که به صورت ظنی سعادت را شناختند، آن ها را تغییر داده و درباره خداوند و عقول و عقل فعال به اعتقاداتی رسیده اند که صحیح نیست. و رئیس اول آن گمان می کند که بر او وحی فرود می آید، در حالی که چنین نیست. (فارابی، ۱۳۶۱، صص ۱۲۹-۱۳۰)

۴-۶-۵. نکات استخراجی در باب مدینه های غیر فاضله

- سعادت در رفع نیازهای اولیه مثل خوراک و پوشاک و مسکن نیست.
- سعادت در بدست آوردن افتخار و پیروزی نیست.
- سعادت در کسب ثروت نیست.
- سعادت در قدرت زیاد نیست.
- سعادت ظهور و بروز ارادل در کنار افاضل نیست.
- سعادت به معنی لذت دنیوی نیست.
- شناخت سعادت باید با عمل با فضیلت همراه باشد و الا تأثیر ندارد.
- به سعادت باید یقین داشت و گمان و ظن منشأ سعادت نیست.
- اعتقادات و عمل گمراهانه منشأ سعادت نیست.
- هر کدام از مدینه های جاهله، فاسقه و حتی مبدله می توانند با شناخت دقیق سعادت و پیدا کردن مسیر حرکت به مدینه فاضله تبدیل شوند.

۴-۷. نوابت

فارابی در السیاسة المدنیة گروهی را تحت عنوان نوابت نام می برد که مانند علف هرزه در مدینه فاضله می رویند و در راستای سعادت نیستند.. (فارابی، ۱۳۶۶، ص ۹۹-۱۰۰)

۴-۷-۱. نکات استخراجی در باب نوابت

- شناسایی نوابت
- نوابت در راستای سعادت نیستند و حضور و قدرت آنها باعث مسیر انحرافی در جامعه فاضله می شود
- نوابت باید محدود شوند

۵. تحلیل بر اساس الگو و نتیجه گیری

۵-۱. تحلیل

طراحی معیارها و شاخص های استخراجی و استنباطی در قالب الگوی پیشرفت، موضوعی مهم است که می توان با توجه به حوزه مبانی و اهداف و برنامه و سیاست ها که در بحث الگو مطرح کرد محورهایی را بر اساس آراء فارابی ارائه کرد که در جدول فهرست ذیل ارائه می شود:

۵-۱-۱. مبانی	۵-۱-۲. اهداف	۵-۱-۳. برنامه ها و سیاست ها
شاخص ها	شاخص ها	شاخص ها
۱- خدا محوری	۱- ایجاد مدینه فاضله	۱- ایجاد جامعه
۲- اجتماع گرایی	۲- سعادت مند شدن افراد اجتماع	۲- حفظ جامعه
۳- شایسته سالاری	۳- حاکمیت خدا	۳- تعاون و همکاری در جامعه
۴- فضیلت محوری	۴- کنار نهادن نوابت	۴- تعریف سعادت و فضیلت
۵- سعادت گرایی	۵- جلوگیری از به انحراف کشیده شدن جامعه و	۵- تقسیم کار
۶- تعاون بر فضیلت	تبدیل آن به مدن غیر	۶- شناسایی نوابت
۷- نخبه گرایی	فاضله	۷- تضعیف قدرت نوابت
۸- عقل محوری		۸- مراقبت بر خود جامعه و
۹- اتصاد به عقل فعال		

<p>افراد آن</p> <p>۹- تکرار عمل صالح</p> <p>۱۰- استخراج راهکارهای تحقق اهداف و غایات از طریق فکر با کمک مراکز فکری مثل حوزه ها و دانشگاه ها و سازمان ها و نهاد هایی که با مشکلات درگیر هستند</p> <p>۱۱- ایجاد مراکز و سازمان ها و افرادی جهت تعلیم و آموزش فضیلت ها به صورتهای مستقیم و غیر مستقیم در قالب هایی مثل هنر، فیلم، تئاتر، رمان و غیره</p> <p>۱۲- ایجاد سازوکار انجام فضیلت ها با ایجاد بستر تحقق فضیلت ها در جامعه به صورت نهادی</p> <p>۱۳- تقویت مراکز تبلیغ اخلاق</p> <p>۱۴- ایجاد حرفه های تخصصی جامعه با شناسایی آنها از کانال های متفاوت</p> <p>۱۵- کم کردن بستر های ارتکاب فعل غیر اخلاقی با شناسایی زمینه ها و عوامل ارتکاب و تلاش در رفع آنها با هماهنگی</p>	<p>۶- بالفعل کردن توانایی ها و استعدادها</p> <p>۷- حکومت افراد صالح، معتدل، دوستدار عدالت و دشمن ظلم،</p> <p>۸- رشد و تکامل انسان</p> <p>۹- ایجاد حرفه ها و تخصص های لازم برای جامعه</p> <p>۱۰- ارائه راهکارهای تحقق اهداف و غایات خوب و نیک</p> <p>۱۱- فراهم کردن زمینه های ظهور افعال نیک و شکل گیری حالت های نفسانی پسندیده و خوب</p> <p>۱۲- تعلیم و تأدیب فضیلت</p> <p>۱۳- تبیین شاخص اعتدال در انجام اخلاق با عطف توجه به قانون، عرف و غیره جهت ارائه یک طریق عملی واحد</p> <p>۱۴- توجه به نیاز های حرفه ای و تخصصی جامعه</p> <p>۱۵- ایجاد جامعه ای با فضیلت و با اخلاق</p> <p>۱۶- تقویت ملکات نفسانی برای انجام افعال</p>	<p>۱۰- نظام سلسله مراتبی</p> <p>۱۱- فضیلت نبودن وسائل و راهکار های وصول به اهداف، بجز در شرایطی که اهداف و غایات نیک و خوب باشند</p> <p>۱۲- رشد پذیر بودن انسان در اجتماع</p> <p>۱۳- تکیه سعادت بر حرفه ها و تخصص های مورد نیاز برای جامعه به عنوان یک فضیلت</p> <p>۱۴- پایه های سعادت، فضیلت های نظری، فکری (مدیریتی)، اخلاقی (اخلاق نهادینه سازی اخلاق به صورت نظری و عملی) و تخصصی، تکنولوژیکی و نهادی است.</p>
--	---	--

<p>مراکز درگیر مثل نیروهای انتظامی، قوه قضائیه و مراکز مشاوره ای ۱۶- نیاز سنجی از سازمان ها و ارگان ها در مورد مشکلات و اسباب های خود و تبیین اهداف و غایات مطلوب و ارائه راهکار جهت رفع آنها</p>	<p>اخلاقی نیک ۱۷- ایجاد بستر های ظهور فضیلت های فکری با توجه به نیاز ها</p>	
---	---	--

۶. نتیجه گیری

اندیشیدن در حوزه سیاست گاه جلوه ابتکاری و گاه جنبه تأکیدی دارد یعنی گاه اندیشه در مورد سیاست مطلوب، حکومت فاضله، حاکمان آرمانی و... است که البته این نوع اندیشیدن هم از لحاظ روشی، تعبیر به این می شود که چون اندیشمند چاره ای نداشته این روش را اتخاذ کرده است و دیدگاه خود را براساس طرح «مدینه فاضله» یا «آرمان شهر»، مطرح کرده است و گاه اندیشه متناسب با شرایط جامعه که معمولاً مشکلات و گرفتاری ها است، مطرح می شود. یعنی چون اندیشمند می بیند جامعه ای با مشکل یا گرفتاری و معضلی مواجه است تلاش می کند متناسب با آن شرایط بیاندهد و دیدگاه و نظر خود را برای حل مشکلات و گرفتاری های بنیادی و کاربردی ارائه کند این گونه اندیشیدن شیوه عام اندیشه است یعنی وجهه غالب هر اندیشه این است که متناسب با شرایط اجتماعی زمانه متفکر مطرح شده باشد.

در تفکر فارابی در رأس هستی، خدا قرار دارد. ولی محور هستی انسان است. از آن روی که «شدن» انسان و کمال یافتن او با همه هستی مرتبط است؛ این انسان است که باید به کمال و سعادت خود برسد و این جز با دریافت از کل هستی، از جمله انسان، حاصل نمی شود. انسان باید خود و کمال و سعادت خود را بشناسد. سعادت انسان در گرو کسب علوم نظری و عملی و کسب خلیقات یا ملکات حسنه است که این دو برای شخص حاصل نمی شود مگر با تعاون و همکاری انسان ها و تعاون و همکاری برای رسیدن به سعادت جز در سایه اجتماع فاضل حاصل نمی شود و اجتماع فاضل باید دارای رئیس

باشد تا هدایت و مدیریت امور کلی به دست او صورت بگیرد و رئیس باید از علم مناسب برخوردار باشد و این حاصل نمی شود مگر با اتحاد با عقل فعال که از این رهگذر هم فیلسوف به معنای واقعی کلمه یا مستعد دریافت وحی می شود.

فارابی هدف نهایی و سعادت انسان را کمال معرفت نظری می داند و چون علم تجربی را جزئی از علم نظری به حساب می آورد، کمال آن را نیز جزئی از کمال علم نظری می داند.

فارابی راه رسیدن به سعادت را داشتن ملکات اخلاقی دانسته و خلق نیکو را اعتدال و میانه روی، و یا حد وسط افراط و تفریط می داند و می گوید: وقتی انسان اعمال صالح را تکرار کرد و انجام آنها برای او عادت شد خلق نیکو به دست می آید.

فارابی «فلسفه مدنی» را درحوزه «هستی شناسی» و «معرفت شناختی» با عنایت به جایگاه انسان در مدینه و نسبت آن با مراتب عالم وجود، درنظم و نسقی عقلانی ارائه می دهد.

الگویی که درباب مبانی، اهداف و برنامه ها به عنوان طرحی برای الگو در مورد مفهوم سعادت سیاسی و اجتماعی از منظر فارابی ارائه شد استخراج مجموعه شاخص هایی مبتنی بر نظرات وی بود تا بواسطه طراحی و تنظیم آنها در این قالب، مورد توجه و تأمل قرار گیرد.

پی نوشت

۱. . (inclusive end) تعبیر «غایت» برای این است که سعادت یک غایت است؛ برترین و نهایی ترین و کامل ترین غایتی که همگان در جست و جوی آنند.
۲. (dominant end) از آن جا که در طول تاریخ فلسفه اخلاق، تنها نامزد اصلی برای «غایت غالب» فعالیت عقلی یا نظرپردازی بوده - که مورد تایید فیلسوفان یونان بوده است - گاهی به جای غایت غالب، غایت عقلی و یا به طور ساده تر، نظریه عقل گرایانه سعادت، هم گفته شده است.

منابع

- ارسطو، ۱۳۷۸. اخلاق نیکوماخوس، محمدحسن لطفی، تهران، طرح نو، اول.
اسپریگنز، توماس، ۱۳۷۰، فهم نظریه های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، چاپ دوم، انتشارات آگاه.

- جوادی ، محسن، «تحلیل و نقد نظریه سعادت فارابی». فصلنامه نامه مفید، شماره ۳۹.
- جوادی ، محسن، «سعادت». فصلنامه قیسات، شماره ۱۹.
- خوشرو، غلامعلی. ۱۳۶۵. «اجتماع و انواع آن از نظر فارابی» مجله کیهان فرهنگی « بهمن. شماره ۳۵ صص ۱۱-۱۳
- سروش، عبدالکریم، ۱۳۸۸. علم‌شناسی فلسفی تهران: صراط.
- صدرا، علیرضا. روش‌شناسی فارابی در علم مدنی مجله علوم سیاسی، شماره ۲۲.
- طباطبایی، سیدجواد. ۱۳۷۳. زوال اندیشه سیاسی در ایران، تهران: انتشارات کویر.
- العاتی ، ابراهیم ، ۱۹۹۸. الانسان فی فلسفه الفارابی . بیروت: دارالنبوغ.
- عسکری سلیمانی، امیر. «انسان شناسی اخلاقی و سیاسی نزد فارابی» مجله معرفت، شماره ۵۴.
- فارابی ، ابونصر ، ۱۳۶۶. کتاب السیاسه المدنیه ، تحقیق: فوزی متری نجار، تهران ، المکتبه الزهراء.
- فارابی ، ابونصر ، ۱۴۰۵. الجمع بین رأیی الحکیمین ، تحقیق: البیر نصیر نادر، تهران ، المکتبه الزهراء.
- فارابی ، ابونصر ۱۴۰۵. فصول منتزعه ، تحقیق: فوزی متری نجار، تهران ، المکتبه الزهراء.
- فارابی ، ابونصر، ۱۴۱۳. «تحصیل السعاده» در «الاعمال الفلسفیه» ، تحقیق : جعفر آل یاسین ، بیروت: دارالمتأهل.
- فارابی، ابونصر. ۱۳۶۶. السیاسه المدنیه، ترجمه حسن ملکشاهی، تهران: انتشارات سروش.
- فارابی، ابونصر، ۱۳۶۱. اندیشه های اهل مدینه فاضله، ترجمه سیدجعفر سجادی، تهران: طهوری.
- فتحعلی ، محمود. «سعادت در فلسفه اخلاق» فصلنامه معرفت، شماره ۱۵.
- فخری ، ماجد، ۱۳۷۲. سیر فلسفه در جهان اسلام ، جمعی از مترجمان ، تهران ، مرکز نشر دانشگاهی ، ج اول.
- فیرحی، داود. ۱۳۷۸. قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران: نشر نی.
- مدکور، ابراهیم. ۱۳۶۰، درباره فلسفه اسلامی، روش تطبیق آن، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: امیرکبیر

Black, Debarah L., "Al-farabi", in seyed Hussein Nasr and Oliver Leaman, (eds.) History of Islamic Philosophy 1996.

Fakhry Majid, Ethical Theories in Islam, (Netherlands: Brill, 1991)

<http://www.khabaronline.ir/news-119065.aspx>

Sherman, Nancy "excellence" in Lawrence C. Becker and charlotte B. Becker, (eds), Encyclopedia of Ethics, Blackwell, 2001.